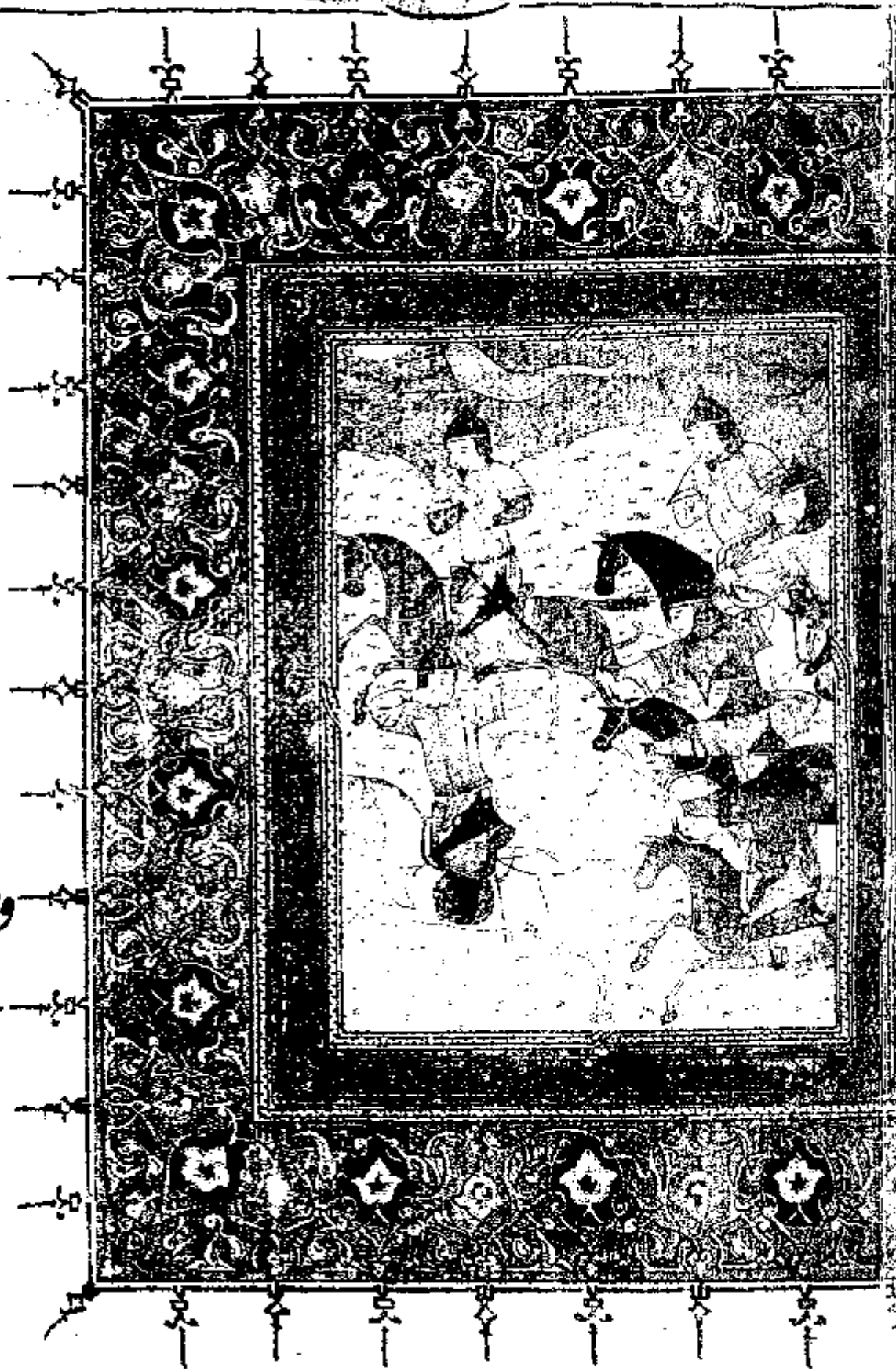


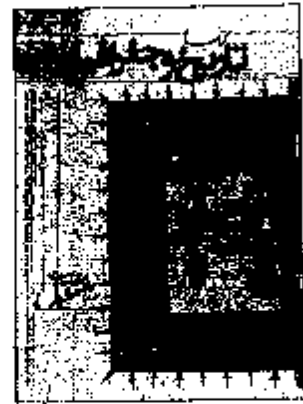
کتاب تاریخ و جغرافیا

Book of the month: History & Geography, specialized Informative & critical Monthly Review of Iranian Book / Vol 7 / No. 9-10-11 / July, Aug., Sep. 2004
ماہنامہ تخصصی اطلاع رسانی و نقد و بررسی کتاب
شماره ۹، ۱۰، ۱۱ / مهر، آبان، آذر ۱۳۸۳ / شنبه ۱۳ آبان

۸۱ - ۸۳

مطالعات
معمول





شماره ۸۳: جغرافیای ایران از سده جنگ سواد

این شماره یا همکاری دکتر جواد عباسی

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ماهنامه‌ای است که با هدف اطلاع‌رسانی و نقد و بررسی کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی از سوی خفیه کتاب انتشار می‌یابد. هر شماره شامل متن و منابع تاریخی و جغرافیایی و برخی تشریحات آموزشی در زمینه تاریخ و جغرافیا نقد و بررسی و معرفی می‌شوند و گزینار مربوط به این حوزه منمکن می‌گردند.

در بخش فهرست و خلاصه‌نگاه فهرست کامل کتاب‌های منتشر شده ماه گذشته که با نچیز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشریح یافته و در نظام اطلاع‌رسانی خفیه کتاب و در دسترس است. نظام رجوعی دهنده می‌باشد. نکته می‌شود. شماره کتاب‌ها یا معرفی مختصر کتاب و تصویر روی جلد که همراهِ است در پایان این بخش، نمونه‌ها نیز آورده شده‌است.

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ضمن مهیای فریلان از کلیه عزیزانی که با مقالات خود یاریگر ما بوده از مقالات محققان و نویسندگان محترم در حوزه تخصصی این نشریه استقبال می‌کند و درخواست می‌نماید به منظور ارتقاء کیفیت مجله و نیز تسریع در آماده‌سازی مقالات، نکات زیر را مدنظر قرار دهند:

- ۱- مقالات با خط خوانا و در صورت امکان تایپ شده باشند. نیز بر یک روی صفحه.
- ۲- حتی الامکان حجاب (۱۰ تا ۱۲) چهار صفحه مجله (حجم ۲۰ صفحه است).
- ۳- مسائل لاتین یا صورت‌العربی‌نگاری شده در اواخر و اعلام درج شوند.
- ۴- جدول‌ها، نقشه‌ها، تصاویر یا طرح‌های روی جلد و ... کتاب‌هایی که معرفی و نقد و بررسی می‌شوند و یا برای تکمیل مقاله لازم و مفید است به همراه مطلب ارسال گردد.
- ۵- زحمتات و فهرست منابع و مأخذ در پایان مقاله و به صورت شماره مسلسل و بر اساس ضوابط معروف و متداول ارجاع‌نویسی مقالات این نشریه انجام شود.
- ۶- مقالات ارسالی مسرود نخواهد شد لذا تصویری از آن بردارید تا به پاشید.
- ۷- همراه با نوشته ارسالی، نقشه‌ها و آدرس خود و آذکوی کنید.
- ۸- کتاب ماه تاریخ و جغرافیا در کوتاه کردن و ویرایش مطلب نیز است.
- ۹- استفاده از مطلب کتاب ماه تاریخ و جغرافیا یا ذکر ماخذ آن است.
- ۱۰- مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و چاپ مقاله به معنی تأیید مطلب و به منزله نظر رسمی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا نیست.

ماهنامه تخصصی اطلاع‌رسانی و نقد و بررسی کتاب

صاحب‌امتیاز: خفیه کتاب ایران

مدیرمسئول: احمد مسجدجامعی

سرمدیر: عبدالرسول خیراندیش

معاون سرمدیر: مجتبی تبریزی

مدیر اجرایی: گروه صفایی

دبیر بخش خلاصه نویسی: وروز نوروزیور ۰۵۰۱

مدیر علمی: ناصر میرزایی

طراح و صفحه‌آرا: علیرضا کریمی

طراح روی جلد: علی‌علی کلرمان

لینوگرافی: آبرنگ

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و نشریات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مسئول بخش اشتراک و توزیع: بهمن مجیدی

تلفن بخش اشتراک و توزیع: ۶۴۶۵۶۲۵

تلفن: تهران خیابان انقلاب بین صبا و فلسطین

شماره ۱۷۸ صندوق پستی ۳۹۵-۱۳۱۲۵

تلفن: ۶۴۶۱۱۴۰

E-mail: akh@iranadish@use.shirazu.ac.ir

E-mail: tabrizi@yaho.com

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۲	• سخن سردبیر: مرزهای کهنه و نو در تحقیقات مفول / دکتر عبدالنور خیراندیش
۸	• دنیای مفول در تاریخ / دکتر شیرین بیانی
۱۴	• چنگیز و عارف طریقت «زن نو»، نگاهی به یک سفرنامه چینی از عصر چنگیزخان / دکتر هاشم رحیمزاده
۲۰	• غاربان نامه، شاهنامه ای از عصر مفول / دکتر مهدی قره‌قاسمی
۲۶	• تازه‌های منابع مملوک درباره شرح حال رشیدالدین / ریون آیتکی - پویس / ترجمه: دکتر جواد عباسی
۳۶	• رشیدالدین فضل‌الله همدانی، نخستین نویسنده تاریخ جهان / جان اتنر و بویل / ترجمه: محمد نظری هاشمی
۴۶	• رسم دست‌نویس / محسن جعفری مذهب
۵۲	• ایلیخانان بودایی ایران / امیر سعید الهی
۶۰	• تاریخ چین از جامع التواریخ، با نگاهی به چاپ‌های جامع التواریخ / هوشنگ خسروبیگی
۷۲	• روانشناسی اجتماعی مردم مصیبت‌زده: روحیات جامعه ایرانی در عصر حملات مغول / اشرف مسراپلو
۸۰	• سه دیوان مهم در عهد ایلیخانان / احمد فروغ بخش
۸۶	• ایران و شیعیان، قلمرو ایلیخانان در نهضت القلوب / دکتر فریدون الهیاری
۹۴	• خاندان رشیدی / مریم طارم
۹۸	• وضعیت پژوهش درباره «امپراتوری مغول» (۱۱۹۹-۱۹۸۶ م.) / پیتر جکسون / ترجمه: احمد بازمندگان خمیری
۱۱۶	• تحقیقات مفولی (کتاب و مقاله) در سه دهه اخیر / میرهادی حسینی
۱۲۴	• ترک‌کان خوارزمی در غرب آسیا / سیاوش یاری
۱۲۸	• جهاد اسلامی علیه صلیبیون و مغول در عصر مملوکان / احمد برادری
۱۳۰	• چگونگی تألیف «تاریخ جهانگشای جویش» و اهمیت آن / غلامرضا پورصفر
۱۳۶	• برزوال ملکان مستعصم / محسن جعفری مذهب
۱۳۸	• ایران عهد مفول در «تاریخ ایران کبیر» / حسین احمدی
۱۴۸	• ضدیت دو تمایل سیاسی - اجتماعی در دولت مفول / دکتر تقی‌ان باجمت اف
۱۵۲	• فهرست پایان نامه‌های دانشجویی در زمینه تاریخ عصر مفول / فهیمه نظری
۱۵۶	• بررسی زوال ایلیخانان از زاویه‌های دیگر، نگاهی به یک پژوهش از چارلز مویل / دکتر جواد عباسی
۱۶۰	• بررسی کتاب «حکومت مغولی در چین: مستگاه‌های ایالات در دوره تودمان یون» / اهرت فرانکه / ترجمه: محسن جم
۱۶۲	• «دم‌آفتاب الهی»، نیم قرن انتظار تصحیح / حمید رضا دالوند
۱۶۸	• دریافت‌هایی از یک مکان به تازگی / جمشید نوروزی
۱۷۲	• روابط ادوارد اولی و ادوارد دوم از انگلستان با ایلیخانان مفول ایران / لارنس لکهارت / ترجمه: منصور چهرازی
۱۸۲	• مروری بر تاریخ امپراتوری مغول (معرفی کتاب «مغول‌ها»، نوشته دیوید مورگان) / اطمینان طالبی
۱۸۶	• شبیانی نامه / پرویز عادل
۱۹۱	• معرفی کتاب «نقش مغولان اولیه در ایران قرن سیزدهم» / خسرو خواجه نوری
۱۹۲	• مطالبات مغولی در اینترنات / میرهادی حسینی
۲۰۵	• سیمینار تاریخی هجوم مغول به ایران / کریم جمعی
۲۰۷	• مقالات درباره تاریخ مفول در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / اکرم صفایی
۲۰۸	• منبع‌شناسی توصیفی تاریخ ایران در عصر مفول (قرن هشتم تا نهم هجری) / خسرو خواجه نوری
۲۱۳	• تاریخ شیخ اویس و سال‌های پایانی دولت ایلیخانان
۲۴۸	• فهرست کتاب‌های منتشر شده تاریخ و جغرافیا در خرداد، تیر و مرداد ۱۳۸۳

تازه‌های منابع مملوک درباره شرح حال رشیدالدین

• ربون آمیتای - پاریس •

ترجمه: دکتر جواد عباسی

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

رسائی و آثار رشیدالدین فضل الله بن ابی الخیر الهمدانی مشابهاست توجه پژوهشگران را جلب کرده و موضوع مطالعات بسیاری بوده است. این مطالعات عموماً بر پایه آثار خود رشیدالدین و دیگر منابع فارسی که در دوره حکومت ایلخانی نوشته شده‌اند، می‌باشند. فقط به ندرت به دسته دیگری از منابع که ممکن است برنو تا بر این شخصیت جالب بپردازند، مراجعه شده است. این منابع، فارسی - عربی هستند که در قلمرو سلطنت مملوک مصر و سوریه تألیف شده‌اند. این ها - درازنده مطالعاتی هستند که به طور مستقیم از سوی مأموران و اتباع سلاطین - ملوک نقل شده و مهجرت از آن حاوی اطلاعات رسیده از آن سوی مرزها توسط مسافران و مهاجرانی است که به ویژه در سال‌های پس از جنگ مبارک - پنجانی (۱۲۲۰ م) به این قلمرو وارد شده‌اند. نویسندگان مملوک چه‌رادی تا حدودی متفاوت، به الراء امنی، مانی چه در منابع فارسی باهت شده از رشیدالدین ارائه می‌کنند. [به وسیله این منابع] ما با جنبه‌هایی از شخصیت و فعالیت‌های این مورخ - وزیر نامدار که نویسنده ایران، از جمله خود رشیدالدین از آن‌ها غفلت کرده‌اند، آگاه می‌شویم. در این جا ما همچنین مطالبی می‌یابیم که با اطلاعات یافت شده در منابع فارسی تطابق دارد. بالاخره آن که جانب خواهد بود که تا نیمه معاصر رشیدالدین و نویسندگان یکی دو سده بعد در قلمرو مملوکن به رشیدالدین سیانستمدار و دانشمند، چگونه می‌نگریسته‌اند.

مصنوع آن درست است که بگویم هیچ یک از منابع مملوک برای بررسی شرح حال رشیدالدین مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند.



سکه دره...
برکه خاوری...
۱۲۲۵ م

منابع مملوک، آثار تاریخی عربی هستند که در قلمرو سلطنت مملوک مصر و سوریه تألیف شده‌اند. این ها در بردارنده مطالعاتی هستند که به طور مستقیم از سوی مأموران و اتباع سلاطین مملوک نقل شده و مهجرت از آن حاوی اطلاعات رسیده از آن سوی مرزها توسط مسافران و مهاجرانی است که به ویژه در سال‌های پس از جنگ مملوک - ایلخانی (۱۲۲۰ م) - به این قلمرو وارد شده‌اند.

نخستین بار در این کتابها به این موضوع پرداخته شده است. این تفسیر برای درک عمیق‌تری از زندگی و تفکرات رشیدالدین ضروری است. در این مقاله سعی می‌گردد تا با بررسی منابع مملوک، به این موضوع پرداخته شود.



پیش از این مطالب مدخل‌های مربوط به او در فرهنگ‌نامه‌های شرح حال نویسی مملوک استفاده شده است. اطلاعاتی که در این خصوص استخراج شده به منظور مفهومی برای برآورد عمومی از شخصیت و فعالیت‌های او به علاوه چگونگی نقل وی مفید است. این‌ها موضوعات مهم و جالبی هستند و من به آنها بازنویسی می‌کنم. نخست بر روی اطلاعات مربوط به رابطه رشیدالدین با غاران متمرکز می‌شوم. سپس به تعدادی مدارک منحصر به فرد مرتبط با فعالیت‌های وی در سوریه در سال ۱۳۰۰ (طی تسخیر شهر دمشق) به علاوه نقش او در حمله تفرج‌مغول به رجب در سال ۱۳۱۲ خواهد پرداخت. بالاخره، کوشش خواهیم کرد، بعضی نتیجه‌گیری‌های عمومی درباره حیطه فکر، بار ابحاثی در دوره غازان، چه از منابع مملوک و غیر مملوک، است. البته ما و علاوه بر این، به منابع غیر مملوک نیز خواهیم پرداخت.

در این مقاله در حیطه وسیعی از منابع تاریخی مملوک یافت شده، دقیق‌تر یافته‌ایم. تحقیق بیشتر در مملوکات به کشف مدارک تکمیلی منجر خواهد شد. با نگاه به بعضی اطلاعات درباره رشیدالدین از یک فرهنگ‌نامه شرح حال نویسی، اما به از مدخل مربوط به خود او شروع می‌کنم. در فرهنگ‌های شرح حال نویسی مملوک، یافتن مدارک مهم درباره یک شخصیت دو گزارش‌های مربوط به دیگران موسوعی غیر معمول نیست. به همین ترتیب است که ما به اخباری درباره رشیدالدین و رابطه او با غازان خان در مدخلی طولانی در الوانی با وفیات خلل بین ایک الصفی بر می‌خوریم.

صفدی می‌نویسد، شمس‌الدین اصفهانی، دانشمند ایرانی که احتمالاً در اوایل دهه ۱۳۲۰م. به سلطان شین (ممنوک) مهاجرت کرده بود، نقل کرد که غازان یک میلیون دینار برای نوشتن کتابی به نام خودش به رشیدالدین (در متن: خواجه رشید) پرداخت کرد. این کتاب احتمالاً تاریخ مبارک غازانی یعنی هسته اصلی تاریخ التواریخ، باشد که بنا به اظهار خود رشیدالدین به درخواست غازان تألیف شد.^۱

صفدی اضافه می‌کند که رشیدالدین از این پول برای خرید یک قطعه زمین بایر استفاده کرد که به اندازه نصف بونی که برای آن پرداخت می‌کرد، رشیدالدین زمین را دوباره آباد کرد و زمین تریب آن چند برابر شد. این مازکی خالص است. زیرا ممکن است دلیل بر این باشد که بخش اصلی کار رشیدالدین در زمان پادشاهی غازان و بنابراین چند سال زودتر از آن چه که فکر می‌شده است، تمام شده باشد.^۲

از بحث بد با خوب در هر حال این مدارک آن‌طور که به نظر

می‌رسد، قطعی نیست. در شیخ دیگری^۳ این گزارش که در اثر شرح حال نویسی دیگر صفدی، اعیان‌العمرو باقت شده، منبع این مدارک این افضل‌الله العمری، معاصر و هم‌گروه صفدی ذکر شده است. در حقیقت، العمری خود این داستان را به طور سیر صفوانی به نقل از همان مأخذ اصلی یعنی اصفهانی در بخش معولان کتابش - مسائل الابصار فی معانک الامصار - آورده است. او به ما می‌گوید که رشیدالدین (در متن: خواجه رشیدالدین) کتابی که نام منحصص نیست، به العجینت هدیه کرد و یک سینه بسیار ثقیل داشت. با این پول رشیدالدین خانه و مکتب خرید که برای آن سه بربر مبالغه بود جدا شد بود. با تأسیس این مکتب، عمده‌ترین امور صفدی به بازماندگی او بوده است. عمده‌ترین مکتب، رشیدالدین در روزی از یک مازجری یکی را انتخاب کرد، یکی از سوی صفدی به استناد العمری و دیگری آن‌که به طور مستقیم توسط خود العمری بیان شده است. هر دو روایت در ظهرویه گزارش اصلی اصفهانی بر می‌گردد.

۱۳۷
تاریخ و جغرافیا
مجله علمی و پژوهشی فصلنامه علمی و پژوهشی



سیک دهم، ضرب کاشان در دوره
سلطان محمود (۱۲۳۶-۱۲۵۰ م.
۱۸۵۱-۱۸۶۵ ه. ق.)

پیش تر چنین برمی آید که باید شکل دوم داستان را قبول کنیم، نه فقط به خاطر این که از نظر منطقی می باشد روایت متقدم را بر روایت دست دوم ترجیح داده بلکه هم چنین به این دلیل که مفاد گزارش العمری که رشیدالدین کتابش را به الجایتو و نه غازان داده کرده، توسط منابع ایرانی تأیید می شود. با این که این اطلاعات به ویژه از منظر نقد منابع مملوک خودمند است که پنجاه چندان هم زبر و رو کننده نیست. در هر حال صفی بدارک منحصر به فرد پیش نری در بطور و مناسبات ویژه میان غازان و وزیرش به دست می دهد. صفی جز خالی که ظاهراً هم چندان از شخص ادیب صفهائی مثل قول می کند، می نویسد بر اساس آن چه رشیدالدین به او (صفهائی) گفته، غازان به طور ذاتی و فطری و نه به حاضر مخابرات یا مفاعله آنرا، در علوم عقلی صاحب نظر بوده است. (و کاین که نظر می انفولات بی ما یافته بود که جو چه رشید و بی عربی (و بعدره) قیه و قنبر لا بلاشغال و نظرفی مباحث). رشید ادیب تنها کسی بود که غرض خلی بدو اعتماد داشت، او مشاور، دوست، همسفر، همراهِ پرشک و آشپز غارن بود. غازان جز از دست او و پسرش نمی خورد، آن هائی وی غذا در ظروف نقره می پختند و آن را در ملاقه داخل سیس ها و بیانه های طلائی می ریختند و خودشان برای او می بردند. خواجه رشیدان را برای او قسمت می کردند و دست خودش به وی حوراند. به این منظور خواجه از عایدات دو شهر به علاوه دریافتی اضافی بسیار استفاده می کرد. خواجه رشید چیزهایی از جن می داشت که هیچ کس دیگر از آن ها خبرند است. "ممکن است در خود عوبه دهی انسانی عجیب بیاید که جزا شخصیت قدرتمندی مانند رشیدالدین وقت خود را به عنوان یک آشپز تشریفاتی بیری می کرد است. در این صورت باید یاد آوری کرد که آشپز در خاندان امپراتوری، یا همی نورچی مغولی، مقامی بسیار ارشمنده و لا مرتبه در دربار عقول بود. هم چنان که بروفسور آنس اخیراً خاطر نشان کرده است، پدر بولادقا - نماینده قویبلای در دربار پنجانی - سدا در خاندان چنگیز خان چنین سمتی داشت و خود بولاد نیز در زمان قویبلای رئیس باورجیان بود.

به علاوه این گونه اطلاعات مربوط به استعدادهای اشپزخانه ای رشیدالدین، تطبیق هویت او با شخصی به نام رشیدالدوله یهودی را تقویت می کند که ذیل نویس ابوالفرج از وی عنوان آشپز درگاه ایلخان گیجانو (حکومت: ۹۵-۱۲۹۱/۹۴-۶۹۰) و نیز کسی که برای افزایش درآمد حکومت می کشید، یاد می کند.

اگر این تطبیق درست باشد، می توانیم گواهی مورخ مملوک قرن پانزدهم، بدرالدین العینی را که می گوید رشیدالدین در حدود ۲۰ سالگی (۱۲۷۷ ه. ق) مسلمان شده بود، مورد تردید قرار دهیم. پیش تر بی مورد به نظری رسد که او در فاصله ترک خدمت گیجانو (که به دلیل وجود عوامی خرج از کتار رشیدالدین، موقفیت آمیز نبود) و شروع دوره رشگی اش - غازان، مسلمان شده باشد. همین جا باید گفت که تمهیداً به منظور تثبیت رشیدالدین در مبع مملوک، رشیدالدوله حو نده می شود (البته صفی در شرح حال غازان عموماً ورا خواهد رشید می نامد). این موضوع انعکاسی از مسلمان شدن رشیدالدین در زمانی سست تر خراست، زیر لقب منتهی به «الدوله» در حکومت نیمگنی عموماً بری غیر مسلمانان به کار می رفت.^{۱۶}

تا آن حاکم می توانسته ام بفهمیم، صفی تنها نویسنده مملوک است که به اصلاحات غازان یعنی موضوعی که رشیدالدین خود با تفصیل ر آن یاد کرده، اشاره می کند. نکات مهم در نوشته صفی از این قرار است:

«غازان توجه خود را به تسلیم سپاه معسوف داشت. از هر جا دفاع کرد، پادشاهی حفظ کرد و از همه سوبه دشمنان حمله کرد. او دختورات و فرزندهایی (لیبرتیج و الاحکام) را برای بزرگاری زمین ها، جلوگیری از خونریزی و تقویت صاحبان حرف، آنان جناکه هم چون زمین خفا و خوارزمتها بیان ریاد شوند و زمین مسکون گردد، صادر کرد.»

عسرغمه این که گفته شد رشیدالدین سهم مهمی در تحولات دوره غازان ایفا کرد، حاد است یاد آوری شود که در این منبع خاص به در آمار و نه در انجام اصلاحات از این موضوع یاد نشده است. نکته ما می نیست تا اندازه ای در استناد کردن به مثرکی که کاملاً معنی است، مجدداً باشیم. اما این گزارش شاید موجب بعضی نریدها در برد تأکیر بر حسته رشیدالدین بر سیاست اصلاحات نبود.^{۱۷}

به علاوه در سببه ای که این اطلاعات در آن پیدا شده، قابل تفسیر و بر صیح است. این موضوع شاید به بحث من ارتباطی نداشته باشد، اما به محور این کتاب^{۱۸} مرتبط است. او آن این که این توصیحات، خلاصه پس از مضمی درباره نهمد غازان به یاسا - و مجموع قانون مغولی منسوب به چنگیز خان - و چگونگی اجرای آن پس از پدشاد شدن وی، آورده شده است.

اخیراً در این باره در جری دیگری بحث کرده ام^{۱۹}، بنا بر این به این بر صیح سنده می کشم که تقویت یاسا و دیگر سنت های مغولی مرتبط با مسایل قضائی و توجه به مردم عادی (که به موقفیت حکومت متعجب می شود) در این جا به عنوان یک مجموعه زانه شده اند، که نشان دهنده جنبه های متفاوت سیاست یک فرمانروای جدی برای

کلام کردن حکومت مغل است. صدقی که حدود نیم قرن بعد از زمانی که گمان می رود این اصلاحات وضع شدند، کتابش را می نوشت، وجهه های اسلامی در انگیزه غازان برای این سیاست مشخص نکرده، و نیز - همان طور که دیدیم - وی از نقش رشیدالدین در تدوین این سیاست ها آگاهی نداشته است.

صدقی که آشکارا از محاصر خود العمری نقل قول می کند، یک قسمت اضافه بر متن نیز از اطلاعات مورد علاقه خود نقل می کند: [غازان] به مغولی و ترکی [المغولیه و التزکیه] صحبت می کرد و فارسی می دانست، اما جز با حواجه رشید و امثال او ارضای مقرب دربارش (احصاء رضیعی) با کسی دیگر با این زبان صحبت نمی کرد. و بیش تر آن چه را که در نزد وی به عرض گفته می شد می فهمید، اما غیوری که ریشه در یاسای چنگیز خانی و خلوص مغولی داشت، اجازه نمی داد و ناموهو کند آن را می فهمد. (نظام علی یا ساقی الحینگر خدیبه الممرقه و مغولیه انحصاصه) ۲۷

از این توضیح جالب درباره یاسا (که قلمه گوشتی از اطلاعات مربوط به قانون مغولی در شرح حال غازان است) ۲۸ که گمبیری، عا مدارک مهمی درباره زبان هایی که غازان صحبت می کرد، ۲۹ همراه با نشانه های پیش تری از مناسبات او با رشیدالدین در دست داریم. روشن است که غازان محفلی از محرمان فارسی گوی (عمدتاً گمنام) داشت که با آن ها به فارسی گفت و گو می کرد. ۳۰ مناسباته منبع مادر باره موضوعاتی که در این مجمع مورد بحث قرار می گرفت، مسکوت است. من در پایان این مقاله در این مورد تأمل بیشتری خواهم کرد.

صدقی اشاره ای قطعی درباره روابط نزدیک میان رشیدالدین و غازان دارد: این رشیدالدین و پیروانش بودند که نظارت بر مجموعه مقبره های غازان در بیرون از تبریز را که مشتمل بر سه مترمه، یک بیابانستان، یک مسجد جمعه، یک خانقاه، یک رصدخانه نجومی، کتابخانه ها و مهمانسرا بود، در اختیار داشتند. در مقدمه فی مربوط به نگهداری این مجموعه نیم میلیون دلار در سال بود. مقدار قابل توجهی از این مبلغ را به ناظر می داشتند که به خاطر حمایتی که می شد از پیش هم نبروتند، مقتدر و صاحب نفوذ زیادی بود. ۳۱

اطلاعات ارائه شده توسط صدقی، کلی است! هیچ یک از رویدادها مستند نیستند و مدارک مربوط به یک دوره پنج ساله - احتمالاً از دست بابی رشیدالدین به وزارت در حدود ۱۲۹۸/۶۹۷ تا مرگ غازان در ۱۳۰۴/۷۰۳ - هستند. تا آن جا که من می توانم بگویم نخستین بار رشیدالدین در وقایع نگاری های معنوک - در برابر مختصر نویسی زندگی نامه ای - در نیمه دوم سال ۱۳۰۰/۶۹۹ در تصرف دمشق توسط معولان دیده می شود که پیروزی آن ها بر معولکان در وادی انخرنند (که به نام نبرد مجمع انبوج نیز معروف است) نزدیک، مهمی را در پی داشت. نخستین باری که رشیدالدین می شود در ارتباط با کتاب های عالم مشهور شامی این تیمچه برای دیدار غازان است که به منظور شکایت از چپاول مردم نومی توسط معولان بر خلاف وعده اینجان، صورت می گرفت. اگر چه این تیمچه اجازه دیدار غازان را یافت، اما او نتوانست کاری از

پیش ببرد و محصور شد به نیک، در جو ست که چکتر رضیات دهند در هر حال این تیمچه بودند در برابر این موضوع با دو وزیر غازان - سعدالدین اساجوی او رشیدالدین - صحبت کنند. ۳۲ این دو خیلی مؤثر نبودند؛ به توضیح کردند که موضوع، معولان مطرح بکنند تا آن ها، عواقبیت را فراموش کنند. آن ها در عین حال افزودند که معولان می بایست راضی باشند. این بدین معنی بود که آن ها عنایمی کافی به دست نیاورده بودند. سرانجام غیر غبه قول سعدالدین و رشیدالدین - معولان به عزت شهر و اعتراف آن اید دادند. ۳۳ حقیقت این است که آن ها اگر حد می خواستند معولان را مهتر کنند، احتمالاً تأثیر بسیار اندکی در این زمینه داشتند.

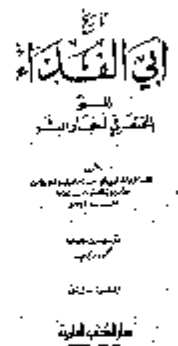
از دیدگاه مکتوب زندگی رشیدالدین با این زمان کاملاً مپیوه بوده است و (منبر این) عجب نیست که او نخستین بار فقط با ورودش در بین اطرافین غازان در سال ۱۳۰۰ م. در معرض توجه مورخان مکتوب قرار بگیرد. همین خبر دور از انتظار نیست که این مورخان سهواً به عنوان وزیر، مشاور و پزشک (عصب یا مطلقیت) به او اشاره می کنند و ذکری از فده های علمی وی نمی کنند. زیرا «سپه سیر» از کتابوش در این عرصه بیش روی او بود. ۳۴

چنین برمی آید که رشیدالدین در دیگر حدود دوازده سال بعد، در بنی تلاش به موفق معولان برای گرفتن قعه مروری رجه که سرافار بورس بزرگ معول به دوح شام بود، در واقع نگاری های معولک ظاهر می شود. برای نزدیکی نقش او در این کریمتر است، چگونگی تازه سخنه جنگ در منابع فارسی به احتضار برگوشود. رشیدالدین خود در این مورد کمکی نمی کند. زیرا بخش مربوط به سلطنت الجینو در جامع کنویرج و تا کنون یافت نشده است. ۳۵ ماسع معاصر دیگری یعنی تاریخ الجینواتو القاضی را در اختیار داریم که در این مورد می نویسد: بعد از جد جنگ سنگین، مدافعان خواهان امن شدند - چنین معنی که حاضر به تسلیم در برابر تضمین سلامتشان شدند. حال بدبخت و بیس از تسلیه نمادین نیروهای معول که با حمزی هوا موحه شده بودند، بدون غذا و علوفه نارگشتند. ۳۶ یک روایت کوتاه شده از این ماجرا حدود صد سال بعد در تاریخ حافظ امرو نگار شده که البته تر آن ذکری از شکلائی که معولان با آن ها موچه گردیدند، نشده است. از طرف دیگر این منبع متأخر اضافه می کند که در ضی محاصره فرستادگان مصر و شاه پیشنهاذ انفیاد آن بلاد را زانه کردند. ۳۷ فقط وصف و بیرونی از او میرواند از حضور رشیدالدین در صحنه، بند در ارتباط فرستادگان رجه که در حین او بودند و سپس وقتی که او به خان نصیحت کرد که پیشهده مصالحه محاصره شدگان را بپذیرد، بد می کند.

ماسع معاصر معنوک این موضوع را به شکل حقیقتی ارائه می کنند، به نفع عزای کاشی برای بیوه های معول و مستخان وجود نداشت. بلکه همه چنین ارتوی معول در تبریز مورخین متلاشی شد. ۳۸ سیرت بر صنایع معولک قبل از آن که پیش از آن ده انجمن و بیوه هایش بازگردند، نوعی «ظواهر اصابت نماتین نسبت به او ارجام شد. برخلاف صنایع فارسی، به نوشته آن ها این نسیمه رسمی 'ها در واقع می معنی، پس از غذا کرده معولان بود که در جنب و جوی یک راد پرومندان به دور نسی اندکی معوقند. برای بیرون کشیدن



کتابخانه تاریخ و جغرافیا
تهران، همدان و شهریار



خودشان از عرصه ی پرهیز و ناگزیر بود. در این حاست که رشیدالدین به صحنه بازی گردید. به عنوان نمونه این کتبی می نویسد. این رشیدالدین بود که به هنگام رجب پیشنه کرد و هدایا و درجوست عفو نمود الحایتی سدید و مدین قرین را را برای برگشتن به دولت ایلخانان کرد.^{۳۳}

تا وقتی مطالعه منابع مملوک را پی می گیریم. در می بینیم که مسئله عمیق تر می دارد. معنای درمختل مربوط به چوپان - مرد اندرمنند حکومت ایلخانی در این زمان. می گوید که چوپان و رشیدالدین در مورد پیشنهاد مذکور برای پایان دادن به محاصره رجب با همدیگر کار می کردند. دلیل نسی که چوپان برای ترغیب رشیدالدین و سپس الحایتی در بافتن یک راه آبرومندانه برای پیش محاصره اقامه کرد این بود که رجب بن خون مسلمانان در راه و معصیت نادرست است.^{۳۴}

پیش از آن که با این نمونه اولیه درباره دین علوی چوپان دچار احساسات شویم، شایسته است به یک موضوع تکمیلی در باره نقش رشیدالدین در پایان یافتن بین محاصره که توسط یک فرد دقیق و معاصر با این رویدادها یعنی ابن الدواداری ارائه شده، نگاه کنیم. حاکم مملوک رجب بدرالدین بن الازکی^{۳۵} گفته بود که و به رشیدالدین و دیگر مأموران علنی رتبه معلول به علاوه یک آواز چون به ماه نیمه هاتون که بعد از بسیاری توانجانبو داشت. رشوه داده است. آن طور که نش شده این حمله بود که تجلیتور - که در این جا به عنوان شخصی حل عیش و نوش و نه جنگ نشی داده می شود - برای قبول تسبیح نادان اهل رجب و سپس بازگشت متقاعد کرد.^{۳۶}

ما این مدارک را چه می توانیم بکنیم؟ نخست این که عبرت از این حقیقت که ابن الدواداری می گوید که و بن اطلاع راه نور مستقیم از رشیدالدین حاکم - که بلاواسطه پس از پایش محاصره - پدش و دیگر مأموران مملوک در مأموریتی برای کسب اطلاع همراه بوده - تسبیح است. ما اجازه داریم در این مورد تا حدودی شک کنیم. زیرا نامثال عمده ای ابن الدواداری برای حذف استاد مباحث و تحریف مدارک در تحقیقات اخیر مشخص شده است.^{۳۷} به هر حال همکار است اشراف برای تسریع در انجام مذاکرات هدایا برای رشیدالدین و دیگران فرستاده و این موضوع از سوی مملوک به عنوان رشوه تعبیر شده باشد. این که حقیقتاً به چه میزان این مسئله بر رشیدالدین تأثیر گذاشته باشد. بررسی است که هم چنین بی پاسخ باقی می ماند. به علاوه امکان دارد استدلالی که سعدی اظهار می کند بیش تر انعکاسی از توجه ارائه شده توسط فرستادگان و مأموران دولت ایلخانی باشد که علاوه مند به پایان این محاصره محسب بار در اسرع وقت بودند. در هر حال به نظر می رسد تردید انگی در این مورد باشد که معلول بعضی مذاکرات با حاکم رجب داشته اند که منجر به تسبیح نادان او شده و در بدترین مخول می توانستند بدون مواجهه بیش تر بار گردند. به ضمن منظور به نظر می رسد که رشیدالدین بنا به دلایلی که کاملاً روشن نیست نقش مشخصی در این مذاکرات داشته است. من با این که ممکن است به وادی حدس و گمان یا گذاشته باشیم. ما به اضافه کم که ممکن است در این جا ما با انعکاسی از آغاز یک مسازتی بین رهبری معلول به

نهایتی شخصی مانند چوپان و کارگران غیرنظامی مسلمان، همچون رشیدالدین مواجه باشیم. البته این موضوعی است که می بایست به طور مستقل مورد مطالعه قرار گیرد.

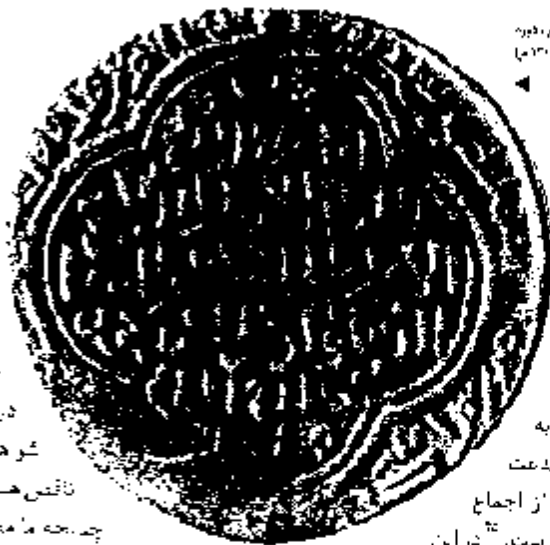
سازهای معنی فعالیت های عمومی و سیاسی رشیدالدین در تاریخ مملوک مورد توجه قرار گرفته است. نقشه در نیمه دوم سال ۷۷۷ هـ ق / ۱۸۷۰-۱۳۷۷ م. ذکر می شود رشیدالدین می بایست مقرریزی گزارش می دهد که ناچار برده، مجد سلامی^{۳۸} از قلمرو ایلخانی به سفین نشین مملوک وارد شد. و از جانب ابوسعید، غلبه شاه وزیر، چوپان و امرای علنی رتبه معلول (الاهراء کبیر المفلول) اجازه می گیری موضوع صح را داشت. سلامی با خود هدیه ای را از جانب رشید لدین برای سلطان ناصر محمد بن قلاوون آورده بود.^{۳۹}

به چه دلیل هم رشیدالدین در فهرست توصیه گیرندگان ذکر شده است! شاید این موضوع مربوط به دوره ای باشد که به طور موقت شغلی نه شد.^{۴۰} این نخستین گام عملی به سوی آن چیزی بود که سرانجام به گسترش مذاکرات صلح میان مملوک و مفلول منجر شد و سلامی در آن نقش دینی ایفا کرد. همان طور که قبلاً گفته شد در این مورد که رشیدالدین همراه با دیگر کارگران عالی رتبه مسلمان حکومت ایلخانی در جمع سران مفلول از صلح حمایت کرده و شد. تردید چندانی نیست! آن ها خیلی خوشحال بودند که ببینند مش از نیم قرن. بزاع - مملوک مسلمان به پایان می رسد. به هر حال رشیدالدین در این مذاکرات نقش که مطمئناً می توانست با اهمیت باشد. اغ نکرده. بر در همین زمان که مذاکرات انجام می شد. وی اردیبارفت.

ما این که صانع صلوات درباره رباخواری و برکداری اولیه رشیدالدین از مقامش پس از مرگ الحایتی و ورود کونا با بازگشت مجدد و جانشینگی هستند.^{۴۱} چگونه مرگ وی را به تقصیر گزارش کرده اند. تا آن جا که بر من معلوم شده است قدیمی ترین گزارش از محاکمه و عذاب او در شرح حال کوناهای توسط ابن اسوقایی (فوت ۷۷۶: ۱۳۲۶) آورده شده که کمی پس از او در وقایع نگاری اتوبوری (فوت ۷۷۲: ۱۳۲۲)^{۴۲} پدیدار شده است. محققان پیش بر حداقل بعضی از گزارش های مملوک را مورد توجه قرار داده اند و بدین ترتیب مقدار بسیار کوچکی از آنچه را درباره مرگ رشیدالدین می دانیم، در اختیار بر گذاشته اند. ما برای ما می توانیم از توضیح و تفسیر بیش تر بهرسیم. رشیدالدین باعث مسموم شدن الحایتی شد و موضوع به چوپان کشیده شد. او آنها را رد کرد و پرسید با توجه به این که موقعیت و قدرت خود وی متکی به سرنوشته حامیش بوده، پس چه نوعی می توانی این عمل وجود دارد. پزشک شخصی الحایتی فرخوانده شد و او جان کرد که چگونه رشیدالدین عقده جمعی همه پزشکان گرد آمده برای بیمه لری الحایتی را برای تجویز یک ماده ملین تحت تأثیر قرار داده است. بر طبق شواهد نتیجه این تجویز: مرگ الحایتی بود. رشیدالدین که بین گزارش را تأیید کرد بلافاصله اقدام شد. در تری به تریز آورده شد و با این رنگ گردانده شد: «این سرپیروی است که سخن خدا را تغییر دهد، لعنت خدا بر او باد»^{۴۳}

به نظر می رسد این سخن، اشاره ای به نوشته های دینی رشیدالدین به ویژه تفسیر قرآن وی باشد. این حجر که در نیمه قرن

سکه درهم دوره
تیموریان (۷۵۶-۷۶۰ هجری)



پانزدهم می‌نوشت. اظهار می‌کند که: او یک تفسیر قرآنی داشته که بر اساس روش فلسفی تألیف کرده بود و (بنابرین) متهم به اجساد شد.^{۴۴} از آن جا که این عنوان بری اشاره به اسماعیلی‌گری استفاده می‌شد، به احتمال زیاد در این جا فارغ از جنبه بدعت‌گذاری و بیشتر درباره شخصی که از اجماع منحرف شده مورد استفاده قرار گرفته است.^{۴۵} در این

زمینه دانشی را که صفدی از شخصی به نام اربیبی، احتمالاً المرخسن الاریبلی المطیبی که مد جزی ار قلمرو ابلخانی بود، نقل کرده، ذکر می‌کنیم.^{۴۶} او داستان شخصی به نام شیخ تاج‌الدین افلسی تبریزی را می‌گوید که در سفری درباری در سال (۷۱۸/۱۳۱۹) به دمشق آمده بود. فضلای با پیوستی خواندن رشید الدین و متهم کردن او به تغییر کلام خدا - شاید بدین معنی که رشید الدین تفسیری بسیر آزاد از قرآن انجام داده بود - وی را که دار کرده بود، نیاز به گفتن نیست که رشید الدین شخصیتی عاقل بود و افضلی می‌بایست تا زمانی که در برابر قرار بود و چیزی به او می‌بخشید، مخفی کاری می‌کرد.^{۴۷} از این نمونه عاقل‌روشن می‌شود که بنده‌های یهودی رشید الدین و افاق‌های فکری وسیع وی، نور هدایی مناسب برای کسبانی می‌ساخت که قصد افترا زدن به وی را داشتند. ناردینی او اگرچه نا انسان‌های برای رفع شبهات درباره درست دینی و منقذات گننده است.^{۴۸} با این حال، به نظر می‌رسد در ساکت کردن کسبانی که خواهان بدنام کردن او بودند، مؤثر نبوده است.

در حالی که منابع مملوک از کوشش‌هایی که در حکومت ایلخانی برای زیر سؤال بردن ایمان اسلامی رشید الدین صورت می‌گرفت، آگاه بودند، خودشان عموماً عقاید مثبتی درباره درست دینی وی و تمایل به پذیرش اعتقاد او اظهار می‌دارند: اعتدال (حکم) فروتنی و بخشندگی او ستوده شده است. او بناهای مذهبی بسیاری در تبریز ساخت و سخاوت‌مندانه به دانشمندان و مردان دین بخشش می‌کرد.

گفته شده که او نیکخواهانه (بیشتر به) با مسلمانان رفتار می‌کرد و در همه وقت به آن‌ها خدمت می‌نمود.^{۴۹} این بدین معناست که وی از آن‌ها دفاع می‌کرد و برای حفظ خون مسلمین^{۵۰} بری مثال در مورد رشید الدین طور که صفدی خاطر نشان کرده،^{۵۱} می‌گویند. با این همه در تلاش از تلاش‌های رشید الدین برای ترقی وضع رعایای مسلمانان و ایلخانی نمی‌توان بیش از این جلورفت. معیاد است او که حدود دهه به عنوان وزیر خان‌ها دوام آورده بود، در مقدم گرد آورنده

تذکره
تاریخ الامم و الاملا
تألیف
شیخ ابوالفتح محمد بن ابی‌اسحاق
تبریزی
تالیف
تبریزی
تاریخ
تبریزی
تالیف
تبریزی
تاریخ
تبریزی
تالیف
تبریزی

مالیات را در حد زرفزار کرده
باشند. عسر عجم وجود بعضی
اطلاعات جنبی و منحصر
به فرد درباره زندگی و
تکلیف‌های عینی رشید الدین
در منبع مملوک، به صورت عمود
شود و موجود در آن‌ها اندازه‌ی
ناقص هستند.

چند وجه ماحضور باشد فقط به آثار غربی
تألیف شده در تدریس عسر سلوک مکتبه کیمیم برده نشود
ماهگون را جزئیات بسیار اندک در نثر زندگی و به دست خود هیج
آورد. در طرف دیگر حد فل در دو مورد - تصرف دمشق توسط
منولان و حمله آن‌ها به رجب - مورخان مملوک در واقع به واسطه
برای شدت نقش رشید الدین هستند، به هر حال بین موضوع نباید
در منجرب کند. زیرا قدیست‌های و در این جا در عربی توجه
مشیم بویستگن مملوک قرار داشته است. در حضور
نویسنده‌ای چون صفدی در شرح حال قرآن اخلاقی و برای ما
فروها آورده که به حقوق توجهی داشتند درباره قسوف فکری
در سر معور. در هر دو دوره مورد بحث قریش می‌دهند. این هفتادها
تألیفی بیرونی درباره مسأله رشید الدین در میان قرآن و رشید الدین به
ما می‌دهند. که در می‌بایم که رشید الدین استادی به سلسله در
علوم عقلی بوده است. عاران تعلیمی طبیعی همراه با علاقه به این
موضوعات ابرار می‌کرد، گرچه منحصر نیست که او کوششی واقعی
برای مطالعه در بر آن‌ها و آوردن برهمن خود به خرج داده باشد. ما
هم چنین در می‌بایم که حن صرفاً بی‌سنگرگی رشید الدین در
دربار داشت که آن‌ها به فارسی سخن می‌گفتند. در باره آن چه که ما
از تالیق فکری قرآن فهمیدیم، به نظر می‌رسد که مختصر به
علوم عقلی نیست، بلکه عرصه دینی اسلامی به علاوه ترویج و ست
معلولی نیز به هفت و گویای زنده میان حان و کارگزاران غیر نظامی
نور تشکیل می‌دهد است. این وضع زمینه و شاید بخشی را انگیزه
برای قدیمت‌خیزی، فرهنگ‌ی و فکری گسترده در دوره سلخ
ایلخانی بود.

و این مقاله ترجمه‌ی است از:
AMELAL-POLISS RELAYON, New Media Form The
Mandukya Press For The Biography Of Rashid al-Din
The: Ruby, Julian and Fitzherbert, Terza (Editors), The
Court of Ilkhans (1290-1340). New York, Oxford
University Press, 1976, pp23-27

تاریخ اسلام و تمدن اسلامی
تالیف
تبریزی
تاریخ
تبریزی
تالیف
تبریزی

- ۲۹- اگرچه این موضوع در لغت‌نامه‌ها آمده، اما در کتاب *al-Fida* (۱۸۷۷)، چند چهاردهم، ۸۷ که در آن مشخصات لغوی و تاریخی آن ذکر شده است. ابن کثیر (۱۳۱۴-۱۳۱۳) به گونه‌ای مستند (عجل) (۱۹۵۱)، جلد دوم، ۳۳۷-۳۳۸ (بخش ۱۸۶۶) است. ۳۰- صغری، عجل (۱۹۵۱)، جلد دوم، ۳۳۷-۳۳۸. ۳۱- ابن حجر (۱۹۶۶)، جلد سوم، ۳۳۸. ۳۲- صغری، عجل (۱۹۵۱)، جلد دوم، ۳۳۷-۳۳۸. ۳۳- کتب‌تجاسسی:

Abu'l-Fida (1869-70)
 Abu'l-Fida, *Mukhtasar fi tarikh al-bihar*, Istanbul, 1286, 1869-70

Allsen (1994)
 Allsen, T., *Two Rural Brokers of Medieval Eurasia: Bolak Aqa and Marco Polo*, in eds M.Gervers and W.Schlepp, *Nomadic Diplomacy, Destination and Religion from the Pacific to the Adriatic*, *Forman Studies in Central and Inner Asia*, I, Toronto, 1994, pp.63-78.

Amitai-Preiss (1992)
 Amitai-Preiss, R., *Mamluk Perceptions of the Mongol-Frankish Rapportement*, *Mediterranean Historical Review*, 7, 1992, pp.54-65

Amitai-Preiss (1996)
 Amitai-Preiss, R., *Ghazan, Islam and Mongol Tradition: A View from the Mamluk Sulhanate*, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 90, 1996, pp. 1-10.

al-Aini, Badr (unpublished)
 al-Aini *Tarikh al-badr fi dawlat al-ansar*, London, British Library, MS. Add. 22, 360.

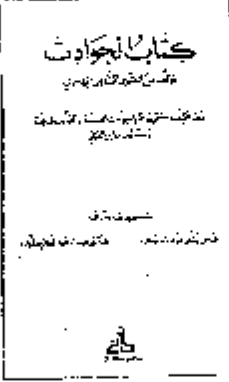
al-Aini, Isq (unpublished)
 al-Aini, *Isq al-jumhur*, Istanbul, Topkapı Palace Library, MS. Ahmet III 2912.

al-Azzawi (1935)
 al-Azzawi, A., *Tarikh al-iraq bain al-batlam 1*, Baghdad, 1935

Barthold (1977)
 Barthold, W., *Turkestan Down to the Mongol Invasion*, London, 1977, 4th edition.

Bayani (1936)

- ۳۴- صغری، عجل (۱۹۸۱)، ۲۲۱. مؤلف نسبت به رشیدالدین عنوان *وریر و بلون* ذکر نامش کرده است. اما بعداً در همان صفحه می‌نویسد: *الرشید نور...*
- ۳۵- تاخذ این اسم در جامع فارسی بنیسن، ص ۱۰۰، و ص ۶۱-۱۹۵۹. ۳۵۵ (زرکشی). فائزانی (۱۹۶۹)، ۱۲۲. اوکرشلی، که نقشه متناهی کشیده، وی «به حدت شده، منابع عربی، به طور نسبت نام را بدون «واو» می‌آورد. برای نمونه سگریته صغری، عجل (۱۹۹۱)، جلد ۴، ۳۹۰ که یک مثال معتبر به این شخصیت است. استناد داده است.
- ۳۶- این اثر اداری (۱۹۶۰)، ۲-۳۶۱ ذکر شوه‌شیری رشیدالدین (بدون ذکر نام) آورده است. در این کتاب (۱۹۷۷)، جلد ۴، ۸۷ (بیمه توبه سال ۳۷۸، در ذکر مرگ رشیدالدین) نیز نامش می‌شود.
- ۳۷- سگریته به خرمن (۱۹۷۷)، ۷۸، ۸۲، ۱۸۶، گزاره (۱۹۹۱)، آمیوی - پریس (۱۹۹۲)، ۶۲-۶۳.
- ۳۸- در مورد این بارگان، ابن‌المطالی که نقشی مهم در خلق جامع مملوک - اینجالی داشت، بگریته ایرویس (۱۹۸۶)، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۷۲، بدو است شماره ۵.
- ۳۹- مقریزی (۱۹۴۱-۱۹۵۸)، ۱۷۵۷. نقل از کاترین، رشیدالدین (۱۹۶۱)، XXXIV، ۲۰. بویل (۱۹۶۲)، ۲۰۷.
- ۴۰- پیش از منابع مملوک حتی مذكور نشده که بعد از مرگ حدیث، رشیدالدین دوره‌ای کوتاه بدون پست و مقام گزارنده است. عیسی، پتر (غیرچاپی)، ۷۵-۸۰، گزارش می‌کند که او «زنگار شد، اما شاه‌های به این که او دوباره در گذشته بود، نمی‌کند».
- ۴۱- ابن سقایی (۱۹۷۲)، ۴-۱۸۳ که به نظر می‌رسد، این حوزه صغری، عجل (۱۹۹۱)، جلد دوم، ۳۲۷ و از طریق او به ابن حجر (۱۹۶۶)، جلد سوم، ۳۱۵ رسیده است. قدیمی‌ترین روایت در وقایع‌نگاری‌های مملوک که من به‌تعماد در بیه‌بی (غیرچاپی)، ۳۰۵-۳۰۶ است. روایت کوتاه در عیسی، پتر (غیرچاپی)، ۸۰-۷۵ یاخته می‌شود. ترجمه علامت ابن سقایی در کتاب رشیدالدین (۱۹۳۶)، *Alhi-khita* یافت می‌شود. مشخص است که ابن سقایی مآخذ گزارش‌های متعددی داشته باشد. نوامیذ مشترکی داشته است.
- ۴۲- مقایسه کنید با ترجمه این جمله در بویل (۱۹۶۸)، ۶۰۷ که مصطب بویس، از طریق دسون (۵-۱۸۳۶)، جلد ۴، ۶۱۱، نقل می‌کند. برای تفسیر جدید دیگری، برگ رشیدالدین بر اساس منابع مملوک نگاه کنید به بویل (۱۹۷۱)، ۵. مقایسه کنید با اکتوبر (۱۹۸۵)، ۱۱ که گزارش مختصری تنها از قول جامع فارسی ارائه می‌دهد.
- ۴۳- ابن حجر (۱۹۶۶)، جلد سوم، ۳۱۵. مقایسه کنید با صغری، عجل (۱۹۹۱)، جلد دوم، ۳۲۷. او یک تفسیر از قرآن نوشت و فاسفه (یعنی تفکر نظری) با دربار و زد کرد. ابن حجر در عمل خاصش در دهه در هنگام گرداندن سر رشیدالدین گفته می‌شد نقل می‌کند: این سر بیهودی ملحد است (محرّف و نه از ما مسلمانین). اما کسی از این مطلب در این کتاب (۱۹۷۷)، جلد چهاردهم، ۸۷ یافت می‌شود.
- ۴۴- نگاه کنید به بحث مربوط به این موضوع در بویس (۱۹۸۲)، ۲۸۷.
- ۴۵- درباره این شخصیت که در سال ۷۳۶/۱۲۷۶ در دمشق درگذشت، نگاه کنید به مقدمه بر ج (۱۹۶۸)، ۲۹. (در آنجا او برین نامیده شده). صغری، عجل (غیرچاپی)، ۱۶۲۵ از او در شرح حال غزالی نام می‌کند در حالی که لغوی (۱۹۶۸) [عجل] این عبارت (۷۷-۷۵) چند بار از ابن‌المطالی در روایت‌های اخیر خود می‌کند. ابن‌المطالی می‌تواند به معنی کسی که در پوشش مبارت داشته ترجمه شود.
- ۴۶- صغری، عجل (۱۹۹۱)، جلد دوم، ۳۳۷. ابن حجر (۱۹۶۶)، جلد سوم، ۳۱۶. گزارش‌های اضافی بر ضد رشیدالدین را به نقل از زهی ذکر می‌کند.
- ۴۷- نگاه کنید به: مورگان (۱۹۹۲)، ۲۲۲.



Ibn al-Dawādārī (1960)

Ibn al-Dawādārī, *Kanz al-durar wa-jami' al-ghurar* IX.

ed. M. R. Fisher, Cairo, 1960.

Ibn Hajar (1966)

Ibn Hajar al-Asqalani, *al-Durar al-Kamra fi a'yan al-mi'a al-thamina*, Cairo, 1966.

Ibn Kathir (1977)

Ibn Kathir, *al-Bidaya wa'l-nihaya*, repr., Beirut, 1977.

Ibn al-Suqā'i (1974)

Ibn al-Suqā'i, *tab' kitab wafayat al-ā'ya*, ed. and tr. Is'ublet, Damascus, 1974.

Irwin (1986)

Irwin, R., *The Middle East in the Middle Ages: The Early Mamluk Sultanate 1250-1382*, London, 1986.

Jahn (1964)

Jahn, K., *The Still Missing Works of Rashid al-Din*, *Central Asiatic Journal*, 9, 1964, pp. 113-22.

Lech (1968)

Lech, K., *Das Mongolische Weltreich: al-Umari's Darstellung der mongolischen Reich in seine Wirk Masalik al-absar fima'alik al-amsar*, Wiesbaden, 1968.

Lewis (1993)

Lewis, B., *The Significance of Heresy in Islam*, B. Lewis, *Islam in History*, Chicago & La Salle, 1993, pp. 275-93, 2nd edition.

Little (1976)

Little, D. P., *Al-Sufi as Biographer of his Contemporaries*, ed. D.P. Little, *Essays on Islamic Civilization Presented to Niyazi Berkes*, Leiden, 1976, pp. 190-210.

al-Maqrizi (1941-58)

al-Maqrizi, *kitab al-suluk*, II, ed. M.M. Ziyada, Cairo, 1941-58.

Mirkhwand (1960/61)

Mirkhwand, *Raudat al-safa*, Teheran, s1339/1960-1.

Morgan (1982)

Bayani, K., *Chronique des rois mongols en Iran*, Paris, 1936.

Bloch (1910)

Bloch, E., *Introspection d'histoire des Mongols*, Leiden, 1910.

Boyle (1968)

Boyle, J.A., *Dynastic and Political History of the Il-Khans*, ed. J.A. Boyle, *Cambridge History of Iran*, v, Cambridge, 1968, pp.303-421.

Boyle (1971)

Boyle, J.A., *The Successors of Genghis Khan*, New York & London, 1971.

Budge (1932)

Budge, E.A.W., *The Cimnography of Gregory Abul-Faraj 1225-1286*, London, 1932.

al-Dhahabi (unpublished)

al-Dhahabi, *Tamkh al-istwa*, London, British Library, MS or 1540.

D'Ohsson (1834-5)

D'Ohsson, A.C.M., *Histoire des Mongols*, The Hague & Amsterdam, 1834-5.

Fischel (1937)

Fischel, W.J., *Jews in the Economic and Political Life of Medieval Islam*, London, 1937.

Graf (1990)

Graf, G., *Die Epitome der Universalchronik Ibn al-Dschauki in Verhältnis zur Langfassung*, Berlin, 1990.

Haarmann (1970)

Haarmann, U., *Quellenstudien zur frühen Mamlukenzeit*, Freiburg, 1970.

Hafiz-i-Abri (1971)

Hafiz-i-Abri, *Dhat' tjami' al-tawarikh*, ed. Kh. Bayani, Teheran, s1350/1971, 2nd edition.

Holt (1983)

Holt, P.M., *The Memoirs of a Syrian Prince*, Wiesbaden, 1983.

Rashid al-Din (1940)

Rashid al-Din, *Ta'rikh-i mubarak-i ghazani*, *dastan-i ghazni-khān*, ed. K. Jahn, London, 1940.

Rashid al-Din (1957)

Rashid al-Din, *Jami al-tawarikh*, III, ed. A. Alizadah, Baku, 1957.

al-Safadi, A'yan (1990)

al-Safadi, Ayan al-*asr wa-a wan al-nasr*, ed. F. Sezgin, Frankfurt a.M., 1990.

al-Safadi, A'yan

(unpublished)

al-Safadi, Ayan al-*asr wa-a wan al-nasr*, Istanbul, Süleymaniye Library, MS. Aya Sofya 2968.

al-Safadi, Wafi (1981)

al-Safadi, al-Wafi bi l-wafayat, XI, ed. Sukri Faisal, Wiesbaden, 1981.

al-Safadi, Wafi

(unpublished)

al-Safadi, al-Wafi bi l-wafayat, Istanbul, Topkapı Palace Library, MS. Ahmet III 292025.

Somogyi (1948)

Somogyi, J., *Ach-Dhabibi's Record of the Destruction of Damascus by the Mongols in 660-700/1299-1301*, eds. S. L. Winger and J. Somogyi, Ignace Goldziher Memorial Volume, I, Budapest, 1984, pp. 353-86.

Spuler (1985)

Spuler, B., *Die Mongolen in Iran*, Leiden, 1985, 4th edition.

Van Ess (1981)

Van Ess, J., *Der Wesir und seine Gelehrten. Zu Inhalt und Entstehungsgeschichte der theologischen Schriften des Raschid al-Fazlullah (ges. 718/1318)*, Wiesbaden, 1981.

Wassaf (1959-60)

Wassaf, *Ta'rikh-i Wassafi (= Tajziyat al-*am* sar wa-tazjiyat al-*a* sar)*, repr., Tehran, S. 1336/1959-60 of Bombay edn., AEB 1799/18723.

Zettersteen (1919)

Zettersteen, K.V., *Beiträge Zur Geschichte der Mamlukensultane*, Leiden, 1919.

Morgan, D., *Persian Historians and the Mongols*, ed. D. Morgan, *Medieval Historical Writing in the Islamic and Islamic Worlds*, London, 1982, pp. 109-20.

Morgan (1988)

Morgan, D., *Medieval Persia 1040-1797*, London, 1988.

Morgan (1994)

Morgan, D., *Rashid al-Din Tabib*, *El*, VIII, pp. 43-4.

Morgan (unpublished)

Morgan, D., *Rashid al-Din and Ghazan Khan*, unpublished.

Mostaert & Cleaves (1952)

Mostaert, A. and Cleaves, F.W., *Trois documents mongols des archives secretes vaticanes*, *Harvard Journal of Asiatic Studies*, 15, 1952, pp. 419-506.

Mufaddal (1919-28)

Mufaddal ibn Abil-Fadail, al-Nahjul - *sadid*, ed. and tr. E. Blochet, *Histoire des sultans mamloks*, *Patrologia Orientalia*, XII, XIV, XXIV, 1919, 1920, 1928. [Consecutive pagination used.]

Mustawfi (1913)

Mustawfi al-Qazwini, *Hamdallah. Tarikh-i guzida*, ed. F. G. Browne, London, 1910-13.

Netzer (1994)

Netzer, A., *Rashid al-Din and his Jewish Background*, eds. S. Shaked and A. Netzer, *Irano-Judaica III*, Jerusalem, 1994, pp. 118-26.

al-Nuwairi (unpublished)

al-Nuwairi, *Nihayat al-arab*, MS, Leiden Codex 2m.

Petrushkevsky (1968)

Petrushkevsky, I.P., *The Socio economic Condition of Iran under the Il-Khans*, ed. J.A. Boyle, *Cambridge History of Iran*, V, pp. 483-537.

al-Qashani (1969)

al-Qashani, *Ta'rikh-i Uljaytu*, ed. M. Hambly, Tehran, 1969.

Rashid al-din (1836)

Rashid-Eldin, *Histoire des Mongols de la Perse écrite en Persan par Raschid-Eldin*, ed. and tr. E. Quatremere, Paris, 1836.